

زن در تاریخ و مبارزه رهایی بخش

(به مناسبت ۸ مارس ۲۰۰۴)

بهرام رحمانی

در مقطع ۸ مارس ۲۰۰۴، روز جهانی زن هستیم. روز ۸ مارس ۱۸۷۵ زنان کارگر صنایع نساجی نیویورک، در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزدها و شرایط سخت و غیرانسانی کار، دست به تظاهرات زدند. پلیس، این تظاهرات را شدیداً سرکوب کرد. اما با این وجود مبارزه زنان کارگر ادامه پیدا کرد.

روز ۸ مارس، ۱۹۰۸، حزب سوسیالیست آمریکا، کمیته‌هایی را تحت عنوان «کمیته ملی زنان برای کمپین حق رای» تاسیس کرد. در ۸ مارس همان سال، زنان بافنده سوزنی با خواست ممنوعیت کار کودکان و حق رای برای زنان، در نیویورک دست به راهپیمایی زدند. وقایع ۸ مارس، ۱۹۰۸ سبب شد که در سال بعد، یعنی در سال ۱۹۰۹، به عنوان نخستین روز ملی زنان در آمریکا اعلام شود.

سرانجام در کنگره بین‌الملل سوسیالیست‌ها که در سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ برگزار شد، کلازاتکین، ۸ مارس را به عنوان روز جهانی زن به کنگره پیشنهاد کرد. این پیشنهاد با استقبال کنگره قرار گرفت و به تصویب رسید. روز ۸ مارس ۱۹۱۱، میلیون‌ها زن، در کشورهای سوئیس، استرالیا، آلمان و... با برپایی کنفرانس‌ها و تظاهرات‌هایی از جمله خواهان حق رای، حق کار و آموزش حرفه‌ای برای زنان شدند.

در انقلاب کارگری سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، زنان نقش مهمی را ایفا کردند. در ۸ مارس ۱۹۱۷، زنان بر علیه اخراج کارگران و دستمزدهای پایین بزرگ‌ترین اعتصاب و تظاهرات را سازمان دادند؛ این تظاهرات جان تازه‌ای بر جنبش کارگری کمونیستی روسیه دمید که چند ماه بعد به انقلاب اکتبر منجر گردید. هنگامی که کنگره شوراها، قوانینی را در جهت آزادی و برابری زن و مرد تصویب کرد، قوانین مشابه آن نظیر حق رای برای زنان، سال‌ها بعد زنان و کارگران با مبارزه پیگیر خود، به دولت‌های کشورهای اروپایی و اسکانندیناوی تحمیل نمودند. همچنین مبارزه چندین دهه زنان سبب شد که سازمان ملل متحد نیز سال ۱۹۷۵ را سال بین‌المللی زنان اعلام کند و دو سال بعد، یعنی سال ۱۹۷۷ یونسکو، ۸ مارس را روز جهانی زن نامید.

بدین ترتیب، جنبش زنان، جنبشی جهان‌شمول است که تاریخ آن با تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی گره خورده است. یعنی با رشد و گسترش سیستم سرمایه‌داری، جنبش کارگری و سوسیالیستی نیز به عنوان یک طبقه جدید پا به عرصه مبارزه طبقاتی گذاشت، همواره رهایی زن و برابری واقعی زن و مرد امر دایمی این جنبش است. زنان در جامعه سرمایه‌داری، هم به عنوان مزدبگیر مورد استثمار قرار می‌گیرند و هم به عنوان زن تحت ستم مضاعف قرار دارند. آنچه که بر زنان ایران در قرن اخیر گذشته است، غیر از سه دوره کوتاه، یعنی در دوران مشروطیت، قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و همچنین دوره کوتاهی پس از انقلاب ۵۷، نسبتاً فضای باز سیاسی وجود داشت، همواره زنان زیر فشارهای کمرشکن و غیرقابل تحمل گرایش‌های غیرانسانی مذهبی، مردسالاری و ناسیونالیستی قرار داشته‌اند. اما با وجود این همه فشار و ناملازمات و سرکوب، دست از مبارزه نکشیده و در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی علیه خرافات مذهبی و مردسالاری و ناسیونالیستی به مبارزه مشغولند.

رضا شاه، سفری به ترکیه کرد و در آنجا با مدرنیسم آن کشور و سیاست‌های آتاتورک آشنا شد. وی در بازگشت

به ایران، ظاهراً خواست سیاست‌های آتاتورک را الگو قرار دهد و آن‌ها را در جامعه ایران نیز پیاده کند. او، از جمله به «کشف حجاب» دست زد تا به زعم خود از یک طرف ابتکار عمل را از دست زنان و مردانی که برای آزادی و برابری زن و مرد مبارزه می‌کردند، خارج کند و از طرف دیگر با سرکوب و کشتار سیاست‌های خود را پیاده کند. رضا شاه، در سرکوب وحشیانه جنبش‌های آزادی‌خواه، پیشرو و مترقی زنان و کارگران و به طور کلی گرایش چپ جامعه، از هیچ جنایتی فروگذار نکرد.

اختناق و دیکتاتوری رضا شاه، سبب شد که بسیاری از تشکل‌های زنان از هم پاشیدند. زنان فعال بار دیگر خانه‌نشین شدند. کشف حجاب، سبب شد که گرایش ارتجاعی، مردسالاری و فاشیستی دست بالا را بگیرد. زیرا هر مسئله همراه با زور و ستم و خشونت همراه شود، نتایج فلاکت‌بار اجتماعی به بار می‌آورد. بنابراین بر خلاف تاریخ‌نویسان فرمایشی، کشف حجاب رضا شاه، نه تنها به نفع زنان خاتمه پیدا نکرد، بلکه بر عکس جلو روند رشد و گسترش مبارزه آگاهانه، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه زنان را نیز گرفت.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با همکاری سازمان‌های پلیس مخفی آمریکا و بریتانیا، سازمان‌دهی شد؛ بار دیگر کودتاگران، جنبش‌های اجتماعی را به شدت سرکوب کردند و بسیاری از فعالین جنبش کارگری کمونیستی را دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام نمودند. تشکل‌های مستقل زنان نیز برچیدند.

برگزاری هشت مارس، روز جهانی زن، در دوره خانواده پهلوی ممنوع بود و زنان و مردان برابری‌طلب این روز را مخفیانه و به دور از چشم پلیس و ساواک و عناصر رژیم برگزار می‌کردند.

زنان ایرانی، در هشتم اسفند ماه ۱۳۴۱، حق رای خود را به دست آوردند. با آغاز انتخابات مجلس نوزدهم در سال ۱۳۳۸، تشکل‌های فعال زنان، برای شرکت در انتخابات اطلاعیه‌هایی منتشر کردند؛ مقالاتی را در روزنامه‌ها و مجلات نوشتند؛ حتا میتینگ‌های اعتراضی برگزار کردند و به جوامع بین‌المللی نیز نامه نوشتند، تا سرانجام رژیم شاه را مجبور به پذیرفتن حق رای خود کردند. در دوره بیستم مجلس شورای ملی، فقط شش زن نماینده از تهران و شهرستان‌ها و دو نماینده در مجلس سنا راه پیدا کردند.

زنان، همگام با مردان، در انقلاب ۱۳۵۷ در سرنگونی رژیم شاه، حضور فعال داشتند. خواهان آزادی و برای زن و مرد در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شدند. اما ضعف گرایش چپ جامعه و عدم وجود سازمان‌ها و احزاب کارگری کمونیستی آگاه و سازمانده، گرایش مذهبی، دست بالا گرفت و گام به گام انقلاب را با کشتار وسیع انسان‌ها و سرکوب سیستماتیک زنان به خاک و خون کشید. حاکمان قداره‌بند تاه به قدرت رسیده «ملی-مذهبی» با حمایت نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب توده و اکثریت، نویسندگانی از نوع آل‌احمدها، شریعتی‌ها، شمس‌الواعظین‌ها، زیبا کلام‌ها، منیره گرجی‌ها، عبدالکریم سروش‌ها، بهنوده‌ها و... در اولین اقدام «ضد امپریالیستی» شان، سن ازدواج را از سن ۱۸ سالگی به ۱۳ سالگی تقلیل دادند. حتا به این هم راضی نشدند و سن ازدواج را به ۹ سال رساندند و «جشن تکلیف»، برای دختران ۹ ساله در مدارس برگزار می‌نمایند و به دختران توصیه می‌کنند که دیگر بالغ شده‌اند و می‌توانند ازدواج کنند. همچنین بر آن‌ها تاکید می‌کنند که اگر حجاب را رعایت نکنند در مقابل «قوانین» مسئول هستند. اما در حاکمیت همین رژیم، دختر تا ۱۸ سالگی نمی‌تواند حساب بانکی به نام خود باز کند و بدون اجازه پدر و شوهر از کشور خارج شود. زنان قاضی را از سمت خود عزل کردند. به موجب اصل ۱۶۳ قانون اساسی، زنان از احراز منصب قضاوت محروم شدند.

در بهار آزادی، یعنی بهار ۵۸ مسئله حجاب را پیش کشیدند؛ حق یک‌جانبه طلاق برای مردان را به مرحله اجرا

گذاشتند و تعدد زوجات را تبلیغ کردند. در تابستان ۵۸، با حمله به محله معروف به «شهر نو» در تهران که رژیم شاه، گوشه‌ای از «تمدن بزرگ» «افتخارآمیز» تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در آن جا به نمایش گذاشته بود؛ این قربانیان جهل و فقر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را مورد یورش وحشیانه قرار دادند. بسیاری از کارخانه‌ها بسته شد و یا با جدایی زنان کارگر از مردان، بسیاری از زنان کارگر اخراج گردیدند. مدارس مختلط تعطیل شد و در نقاط محروم بسیاری از دختران از تحصیل باز ماندند. در بهار ۵۹، حمله ارتجاع به دانشگاه‌ها آغاز شد و تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» دانشگاه‌ها را تعطیل گردید و بسیاری از دانشجویان و استادان آزادیخواه و چپ و به ویژه زنان پاک‌سازی شدند. خمینی، رهبر جمهوری اسلامی و بنی‌صدر، رییس‌جمهور، یعنی هر دو جناح رژیم، حمله به دانشگاه‌ها را سازماندهی کردند. در تابستان ۵۹، باز هم با توافق هر دو جناح رژیم، حجاب را اجباری نمودند. زنان زیادی به علت رعایت نکردن حجاب، از ادارات، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، مراکز خدمات اجتماعی و بهداشتی اخراج شدند. دم و دستگاه رژیم و رسانه‌های گروهی تبلیغات سیستماتیک خود را علیه زنان «بی‌حجاب» گذاشتند و «امت حزب‌الله» را به مبارزه بر علیه «بدحجابی» تشویق کردند. تصویب قوانین ضد زن از یک سو و تبلیغات مذهبی و مردسالاری از سوی دیگر محیط‌های کاری و همچنین در جامعه، شرایط را برای زنان بیش از پیش ناامن ساخت. اوباشان و چاقوکشان رژیم، با چاقو، تیغ و اسید و با تحقیر و توهین و ناسزا به زنان حمله می‌کردند. سیاستی که حملات نازیست‌ها به یهودی‌ها و کمونیست‌ها در آلمان و سیستم آپارتاید در آفریقای جنوبی در افکار عمومی تداعی می‌کرد.

اساساً سیستم کاپیتالیستی در روند جهانی شدن اقتصادی، همواره در تلاش است که دستاوردهای بشری، در عرصه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را پس بگیرد. در این میان زنان و کودکان بیش‌ترین قربانیان سیاست‌های نتولیبرالیسم اقتصادی و سیاست‌های موسوم به جهانی شدن است. حتی کمیسیون «ابعاد اجتماعی جهانی شدن»، سازمان ملل، طی گزارش از تاثیرات منفی شدید جهانی شدن بر اقتصاد، یعنی کاهش رشد اقتصادی و افزایش بی‌کاری در همه کشورهای جهان اقرار کرده است.

این گزارش با اشاره به این که کار و اشتغال برای هرگونه راهبردی در زمینه گسترش مزایای جهانی شدن، امری سیاسی است، افزوده است: «تعداد بیکاران در جهان به ۱۸۵ میلیون نفر رسیده است که تاکنون به ثبت رسیده است. علاوه بر آن «اقتصاد غیررسمی» به رشد خود ادامه می‌دهد...

در این کشورها مشاغل کم‌تری در دسترس است و به طور هم‌زمان شمار فقرا یا افرادی که روزانه با یک دلار و یا کم‌تر زندگی می‌کنند، در سال ۲۰۰۳ افزایش یافت و به حدود ۵۵۰ میلیون نفر رسید...» (ترجمه به فارسی، ایرنا، هفتم اسفند ۱۳۸۲ برابر با ۲۶ فوریه ۲۰۰۴)

بنا به گزارش‌های رسمی، اکثریت ارتش بیکاران جهان را زنان تشکیل می‌دهند. زنان و کودکان نیروی کار ارزان هستند. یکی از کشورهایی که بی‌کاری و آسیب‌های اجتماعی در آن، به حد انفجار و بحرانی رسیده است، ایران می‌باشد.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، در آخرین گزارش خود در اوایل بهمن ماه ۱۳۸۱، اعلام کرده است، از جمعیت ۶۶ میلیون نفری ایران (۴۲ میلیون شهری و ۲۳ میلیون روستایی) تنها ۱۹ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر شاغل و جزو جمعیت فعال به شمار می‌روند. یعنی در جامعه حدود ۳۰ درصد کار می‌کنند و ۷۰ درصد مصرف‌کننده هستند، یک فاجعه اجتماعی به شمار می‌آید. از سوی دیگر منابع رسمی و تحقیقاتی نشان می‌دهد که از جمعیت

۱۹ میلیونی حدود چهار میلیون بی کار و جویای کار هستند. با در نظر گرفتن این آمارهای رسمی، نسبت جمعیت مولد به مصرف کننده در ایران کم تر از یک به چهار، یعنی ۲۵ درصد است؛ در حالی که این نسبت در کشورهای صنعتی بالای ۴۵ درصد است. علاوه بر این ها بسیاری از شاغلین کار فصلی و قراردادی دارند و دستمزد ناچیز صدها هزار کارگر نیز به موقع پرداخت نمی شود. معلمان، پرستاران، کارگران، به طور کلی همه مزدبگیران و تولید کنندگان کشور، از کمی دستمزد در رنجند. در این میان شرایط زنان بسیار وخیم تر است.

این مشکلات اقتصادی و سانسور و اختناق باعث افسردگی و بحران های اجتماعی به ویژه در بین زنان و جوانان شده است. بیش از سه میلیون نفر معتادند؛ صدها هزار نفر اجبارا تن فروشی می کنند؛ ده ها هزار کودک خیابانی در خیابان ها و پارک ها طعمه مناسبی برای باندهای مافیای هستند؛ بنا به اقرار دکتر معتمدی مدیرکل دفتر آسیب های اجتماعی سازمان بهزیستی، «سالانه ۳۰۰۰ نفر در ایران خودکشی می کنند. در هر سه ساعت یک نفر خودکشی می کند». (ایلنا، ۳ بهمن ۱۳۸۱) بنا به گزارش ایلنا، ۴ میلیون نفر از جوانان کشور افسرده اند و ۴۸ درصد جوانان در یک نظرسنجی گفته اند: «ای کاش به دنیا نمی آمدیم». بنا به نوشته روزنامه اعتماد، ۷۷ درصد موارد خودکشی مربوط به زنان است.

در چنین شرایطی هر کس و هر جریان به نوبه خود فکر می کند که چه باید کرد تا زنان، از این همه وحشی گری مردسالاری، ناسیونالیستی و مذهبی رهایی پیدا کنند؟ در تاریخ صد سال اخیر ایران، زنان همواره از بی حقوقی و نابرابری در رنج و عذاب هستند. از سوی دیگر با وجود این شرایط سخت، هرگز مرعوب رژیم های دیکتاتوری خانواده پهلوی و جمهوری اسلامی نشده اند و هم چنان به مبارز رهایی بخش خود ادامه می دهند.

مسلم است که تنها با سرنگونی رژیم بورژوا اسلامی و برپایی جامعه ای آزاد و برابر و مرفه و عادلانه می توان به همه دردها و رنج های اقتصادی و اجتماعی، به ویژه به بی حقوقی و ستم مضاعف بر زنان خاتمه داد. اما تا آن موقع، نباید دست روی دست گذاشت و منتظر سرنگونی رژیم شد، بلکه باید از هر فرصتی برای تحمیل مطالبات زنان به این رژیم جانی و ضد زن نیز استفاده کرد. اولین اقدام برای تحمیل مطالبات زنان، باید متحد و متشکل شد. اکنون در برخی شهرها، زنان فعالانه برای کسب موقعیت انسانی و اجتماعی و تحمیل مطالبات خود مشغول مبارزه بی امانی هستند. این مطالبات می تواند از جمله به شرح زیر باشد:

— تامین برابری زن و مرد در کلیه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خانواده. کلیه فواینی که مانع این برابری و رفع تعیض جنسی است باید هر چه زودتر ملغی شوند.

— جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. تنها با جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش می توان ستم گران مردسالار و مذهبی را به عقب نشینی وادار کرد.

— لغو کلیه امتیازات مرد به عنوان رییس و سرپرست خانواده. حقوق برابری زن و مرد در انتخاب شغل، وراثت، دارایی، تقسیم کار خانه بین زن و مرد، آزادی سفر، طلاق و ...

— تحت تعقیب قرار گرفتن شوهران، پسران، برادران متجاوز به حقوق زنان. ممنوعیت آزار و اذیت و تحقیر زنان، در محیط خانواده

— خصوص کردن رابطه جنسی افراد به عنوان امر خصوصی آن ها و عدم دخالت مقامات دولتی در این امر.

— آموزش مسایل جنسی در مدارس

— دستمزد برابر در مقابل شغل برابر و ایجاد موسساتی نظیر شیرخوارگاه، مهد کودک و سایر امکانات تفریحی و

رفاهی، برای نگاهداری کودکان زنان و مردان مزدبگیر.

- مبارزه بر علیه بی‌کارسازی‌ها. مبارزه بر علیه کارهای قراردادی و پیمانی. تشکیل صندوق‌های هم‌یاری.
- برگزاری مراسم مستقل و با شکوه ۸ مارس و اول ماه مه. تعطیل رسمی این دو روز تاریخی.
- مبارزه با تفکیک جنسی در مشاغل، مدارس و دانشگاه‌ها.
- تلاش برای برداشتن مرزهای داخل و خارج و پیوند بین جنبش زنان داخل و خارج کشور.
- توسعه مطبوعات و مقالات و کارهای تحقیقی ویژه زنان.
- انتقال تجارب مبارزات رهایی‌بخش زنان کشورهای دیگر به زنان ایرانی، با ترجمه آثار زنان.
- مبارزه با نسبی‌گرایی فرهنگی.

— ...

اینها حداقل‌هایی از مطالبات زنان است که نه تنها زنان، بلکه همه زنان و مردان برابری طلب و آزادی خواه، احزاب چپ و کمونیست و به طور کلی جنبش کارگری باید برای تحمیل آن‌ها به کارفرمایان و رژیم، پیگیر، دایمی مبارزه و تلاش کنند. اما مسلم است که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی حکومت کارگری و لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی در جامعه کمونیستی است که دیگر هیچ تفاوتی بین زن و مرد باقی نمی‌ماند و همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت و عقیده در فضای آزاد، برابر، عادلانه، مرفه و شاد، در کنار هم زندگی خواهند کرد.

۳ مارس ۲۰۰۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۲۵